

علل تفاوت‌های صدور انقلاب ایران و روسیه^۱
اسماعیل بیات^۲ - محمد مهدی مجاهدی*^۳ - علیرضا ازغندی^۴ - ابوالقاسم طاهری^۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۵

چکیده:

انقلاب کمونیستی روسیه در سال ۱۹۱۷ به رهبری لنین و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به رهبری امام خمینی به ثمر نشستند و مانند اکثر انقلاب‌ها، صدور انقلاب در دستور کار رهبران آنها قرار گرفت. این انقلاب‌ها، با توجه به مبنای متفاوت درونی و شرایط بیرونی که پیش رو داشتند، متفاوت بودند. برای درک ریشه این تفاوت‌ها از نظریه سازه‌انگاری که هم به معنای، انگاره‌ها، قواعد، هنجارها و رویه‌ها به عنوان عوامل فکری و هم به عوامل مادی تکوین پدیده‌ها توجه می‌کند، بهره می‌بریم. از دیدگاهی سازه‌انگارانه تفاوت‌های سیاست خارجی کشورها، عمدتاً ناشی از نقش عوامل درونی در تعیین این سیاست‌ها است. با در نظر گرفتن این دیدگاه، ژئوپلیتیک و ایدئولوژی در کنار عوامل فرهنگی، هویتی از عوامل موثر در تفاوت‌های صدور دو انقلاب هستند. در نهایت با بررسی عوامل موثر بر سیاست‌های صدور انقلاب اسلامی ایران و انقلاب کمونیستی روسیه در می‌یابیم که ایدئو-ژئوپلیتیک به تفاوت‌های صدور این دو انقلاب معنای ویژه‌ای می‌بخشد.

واژگان کلیدی: ایران، روسیه، صدور انقلاب، ایدئو-ژئوپلیتیک، سازه‌انگاری

^۱ - برگرفته از پایان نامه دکتری علوم سیاسی اسماعیل بیات با عنوان مقایسه بنیان‌های نظری و سازوکارهای صدور انقلاب اسلامی ایران و روسیه در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

^۲ - دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

bayatesm@gmail.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران : نویسنده مسئول

mm-mojahedi@srbiau.ac.ir

^۴ - استادگروه علوم سیاسی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
a-azghandi@srbiau.ac.ir

^۵ - استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
a-taheri@srbiau.ac.ir

مقدمه

برخی نظریه پردازان از جمله سازه انگاران عوامل مادی را به تنهایی برای درک سیاست خارجی کشورها کافی نمی‌دانند، اگر چه آنها را به کلی کنار نمی‌گذارند. آنها بر عوامل غیر مادی همچون فرهنگ‌ها، هویت‌ها و ارزش‌ها نیز به عنوان مبناهای سیاست خارجی کشورها تاکید کرده و به دنبال آن هستند تا از متغیرهای ثابت برای بررسی سیاست بین‌الملل به عواملی که لزوماً ثابت نیستند و بر ساخته می‌شوند، برسند. این تلاش‌ها، راه را برای ریشه یابی عوامل متعددی که در ساختارهای سیاسی و رفتارهای بازیگران در صحنه بین‌المللی تاثیرگذار هستند و کنش و واکنش‌های جوامع مختلف و درک بیناذهنی آنها از یکدیگر، باز می‌کند. از طرفی برخی سازه انگاران همچون سازه انگاران موسوم به کل‌گرا که از سرآمدان آنها جان گارد روگی و کراتوچویل هستند نیز هنگامی که پای تفاوت‌های رفتاری بازیگران فعال در صحنه بین‌المللی به میان می‌آید، تاکید می‌کنند که برای تبیین و درک این تفاوت‌ها ناگزیریم به عوامل داخلی که اینگونه رفتارها را شکل می‌دهند، بپردازیم و این عوامل درونی هر جامعه‌ای هستند که به درک بیناذهنی افراد و جوامع مختلف از یکدیگر کمک کرده و با شناخت هویت خودی از غیر خودی تفاوت‌های رفتاری را شکل می‌دهند.

بدین ترتیب برای درک تفاوت‌هایی که در مسیر انقلاب ایران و روسیه زمینه را برای رفتارهای بعضاً متفاوت آنها در محیط بین‌المللی فراهم می‌آورد، به ریشه‌های درونی انقلاب دو کشور اعم از شرایط تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیش از وقوع انقلاب‌ها، شرایطی که در کوران انقلاب‌ها بوجود آمده و هویت‌هایی که بر این مبنا با شکل منحصر بفردی تفکیک دو جامعه از هم را ممکن کرده، ژئوپلیتیک متفاوتی که بر مبنای شرایط ثابت و متغیر متعددی شکل گرفته و می‌گیرد، بپردازیم. ایدئولوژی‌هایی که ریشه در عوامل متعددی داشته و زمینه درک متفاوتی را ایجاد می‌کند و شرایط فرهنگی و نیازهای جوامع ایران و روسیه متأثر از شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی که در آن بحران‌های انقلابی شکل گرفته و واکنش‌های محیط بین‌المللی بر مبنای وضعیت سیستم بین‌الملل که انقلابیون را وادار می‌کرد تا با کمک عوامل داخلی فشارهای بیرونی را کنترل نمایند، همگی در ایجاد یک هویت انقلابی ویژه در این دو کشور نقش خواهند داشت. این وضعیت می‌تواند مبنای استفاده از سازوکارهای بعضاً متفاوتی باشد که انقلابیون ایران و روسیه در دوران انقلاب خود سعی کردند با استفاده از این ابزارها به پیشبرد اهداف انقلابی خود در چارچوب سیاست خارجی مبتنی بر صدور انقلاب بپردازند.

چارچوب نظری

یکی از نظریه‌های مهم در دهه‌های اخیر در روابط بین‌الملل، سازه‌انگاری یا بر سازنده‌گرایی است. کانون اصلی توجه این نظریه مباحث هستی‌شناسی است. در واقع سازه‌انگاران کانون بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی در روابط بین‌الملل منتقل کرده‌اند. نظریه سازه‌انگاری در کنار توجه به عوامل انگاره‌ای، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها به عنوان عوامل فکری، هم‌زمان به عوامل مادی نیز توجه دارد. (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰: ۱۲۳)

جان راگی نیز مهمترین خصوصیت سازه‌انگاری را در قلمرو هستی‌شناسی می‌داند. او بر آن است که سازه‌انگاری، سیاست بین‌الملل را بر اساس یک هستی‌شناسی ارتباطی می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ‌ها، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد. (روگی، ۱۹۹۸: ۴) برای سازه‌انگاران ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای ناخواسته و خواسته‌کنش انسانی هستند و در عین حال همان کنش‌ها یک بستر ساختاری تقلیل‌ناپذیر را مفروض می‌گیرند، یا این بستر به عنوان یک میانجی برای آنها عمل می‌کند. (ونت، ۱۹۸۵: ۳۶۰)

مساله دیگر هستی‌شناسی که اهمیت زیادی دارد و در کانون توجه رهیافت سازه‌انگاری قرار دارد، هویت‌کنشگران است. هویت در نگاه بر سازنده‌گرایان، از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است ناشی می‌شود. هویت‌ها به طور هم‌زمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل هستند که به آنها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. آنها ذاتا اموری ارتباطی‌اند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به عنوان یک ابژه اجتماعی به خود نسبت می‌دهد.

سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، در پاسخ به تحولات شگرف دهه ۱۹۸۰ و به دنبال تغییرات اساسی در سیاست خارجی شوروی در دوره میخائیل گورباچف به وجود آمد. سازه‌انگاری بیشتر به عنوان رهیافتی شناخته می‌شود که خود از ترکیب دیگر رهیافت‌ها تشکیل شده و در تلاش است تا به نوعی کاستی‌ها و نارسایی‌های دیگر رهیافت‌ها را به بهره‌گیری از گزاره‌های خود آنها پوشش دهد و تصویری واقعی از الگوهای رفتاری در سیاست بین‌الملل را ارائه دهد. این نظریه در چارچوب یک معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خاص به درک جدیدی از واقعیت می‌رسد و با برهم زدن مرز میان برساخته و واقعیت عینی از یک سو و واقعیت و ارزش از سوی دیگر شیوه‌های جدیدی ارائه دهد. در این رهیافت دیگر طبیعت‌گرایی ملاک و مدنظر نیست،

بلکه مولفه‌های فرهنگی تفسیرگرایانه در کانون توجه قرار می‌گیرد. بر همین اساس نقش ذهن در ساختن آن مورد توجه قرار می‌گیرد. برخی نظریه پردازان سازه‌انگاری بر این باورند که در این میان، بویژه ساختارهای زبانی است که به واقعیت اجتماعی شکل می‌دهند. شناخت جهان از نظر آنها به عنوان نوعی ساخت‌یابی اجتماعی از طریق مشارکت معانی و فهم بینا ذهنی به صورت چند جانبه صورت می‌گیرد. سازه‌انگاری سیاست بین‌المللی را بر اساس هستی‌شناسی ارتباطی می‌بیند و بر خلاف جریان اصلی که بنیادی‌ترین عوامل را در مورد جامعه سرشت و ساماندهی نیروهای مادی می‌داند، به عوامل فکری و معنا گرایانه مانند فرهنگ، انگاره‌ها، هویت، هنجارها و ارزش‌ها تاکید می‌کند. کانون توجه سازه‌انگاری به ابعاد غیر مادی روابط بین‌الملل، برساخته بودن امور واقع، قوام دهی متقابل ساختار و کارگزار، نقش هویت در درک کنشگران از تهدید و امنیت و نقش قواعد نظم دادن به امور اجتماعی است. (یزدان فام، ۱۳۸۶: ۷۳۵)

یکی از ابعاد مهم نظریه سازه‌انگاری، دیدگاهی است که این نظریه با استفاده از مبانی فرا نظری خود نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه می‌دهد. دیدگاهی که بر اساس قوام بخشی متقابل ساختار کارگزار و عدم تقدم هستی‌شناسی یکی بر دیگری نسبت به سیاست خارجی شکل می‌گیرد. (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۷۸) سازه‌انگاری به لحاظ تحلیلی به سه سطح سیستمی، کل‌گرا و واحد تقسیم می‌شود. نظریه پردازان سیستمی مانند ونت، سطح تحلیل خود را بر نظام بین‌الملل می‌گذارند و معتقدند این نظام دارای سرشتی اجتماعی است. ساختار بین‌ذهنی نظام بین‌الملل که بر پایه شناخت مشترک است، نقش بسیار اساسی در ساخت و پرداخت هویت‌ها و منافع دولتها دارد.

برخلاف الکساندر ونت، کراتوچویل و راگی به عنوان سازه‌انگاران کل‌گرا، ساختارها و فرایند-های داخلی و بین‌المللی را دو چهره نظم اجتماعی واحد می‌دانند. آنها جداسازی حوزه‌های داخلی و بین‌المللی را یک ساخته تاریخی بی‌همتا به شمار می‌آورند که حول دولت‌های سرزمینی برخوردار از حاکمیت بنا شده است. (کراتوچویل و روگی، ۱۹۸۵: ۳۵) سومین گروه که کاتزنشتاین نماینده آنهاست، عوامل داخلی هویت ساز را پر اهمیت می‌دانند. آنها در سطح تحلیل واحد جای داشته، به مطالعه عوامل داخلی تکوین دهنده هویت می‌پردازد. (اسمیت، ۲۰۰۱: ۸۶)

صدور انقلاب یکی از جنبه‌های سیاست خارجی کشورهای انقلابی است و سازه‌انگاری نیز به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورها و درک تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها با توجه به عوامل بیرونی و دورنی می‌پردازد. جنبه‌های مهمی از صدور انقلاب نیز ناشی از مفاهیم قدرت نرم می‌باشد که سازه‌انگاران بر آن تاکید می‌کنند. بدین ترتیب استفاده از سازه‌انگاری در بررسی

صدور انقلاب کشورها می‌تواند موثر باشد.

فرهنگ ایرانی و فرهنگ روسی

بخش عمده‌ای از عوامل تولید کننده یا تقویت کننده قدرت نرم در یک واحد سیاسی معطوف به حوزه فرهنگ و نظام ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است، مانند زبان و ادبیات موقعیت ایدئولوژیکی و مذهبی، ارزش‌های متعالی و انسانی و اخلاقیات، قدرت نفوذ باورها و نگرشها و به طور کلی منش ملی، روحیه ملی، باورها و ارزش‌های ملی که جملگی در ذیل مقوله فرهنگ جای می‌گیرند. (اطهری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۹۷) مجموعه‌ای از اعتقادات، ارزش‌ها، نمادها، دانش و آگاهی، آداب و سنت‌ها و در نهایت روحیات و روان شناسی یک جامعه، عناصر فرهنگی آن جامعه را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب فرهنگ کارکردهای مختلفی در یک جامعه دارد که اساسی‌ترین آن قاعده مند کردن رفتارها و کردارهای جوامع و شکل دادن به شخصیت افراد بر اساس الگوهای خاص ارزشی هر جامعه است. (حسنی، ۱۳۸۸: ۸۳-۷۹) بر همین مبنا، فرهنگ با شکل دادن به رفتارهای متعدد اجتماعی افراد درون جوامع، زمینه ساز ایجاد تفاوت‌های جوامع مختلف را نیز فراهم می‌کند. در فرهنگ ایرانی عناصر پر رنگی از ارزش‌های دینی و ملی وجود دارد که با انقلاب ایران این عناصر نقش مهمی را در رفتارهای اجتماعی ایرانیان ایفا نمودند. در کنار ویژگی‌های منحصر به فرد زبان فارسی و زمین‌بهای ادبی و حماسی که فرهنگ ایرانی با تکیه بر این زبان کهن از آن سرچشمه می‌گرفت، عناصر قوی از هویت شیعی در فرهنگ ایرانی به چشم می‌خورد که شرایط متفاوتی را در میان جوامع دیگر برای ایران فراهم می‌کرد. اصل امامت، انتظار، غیبت امام عصر، اعتقاد به نامشروع بودن حکومت غیر معصوم، شهادت، تقیه، عدالت و اصل امر به معروف و نهی از منکر، اجتهاد، مرجعیت و نهاد مسجد در فرهنگ ایرانی ریشه دوانیده، در کنار عناصر دیگری همچون وطن دوستی و سنت‌های اساطیری که در ریشه در تاریخ کهن مردمان فلات ایران دارد، ایران را در یک شرایط فرهنگی خاصی در نزد دیگران قرار می‌دهد که جنبه‌های منحصر به فرد آن نیز مشهود است. سال‌های طولانی حکومت‌های استبدادی شاهان در سرزمین ایران، حضور اقوام مختلف با نژاد، زبان و لهجه‌های متفاوت که ریشه در سرگذشت تاریخی ایرانیان داشت و نیز نقش ویژه علما و روحانیون در حیات اجتماعی ایرانیان بویژه از قرن شانزدهم به بعد نیز بر رفتارهای اجتماعی و سیاسی ایرانیان تاثیر خاصی داشته است. تاریخ ایران مملو از نبردهایی است که بیشتر از هجوم، عنصر دفاع در مقابل تهاجم بیگانه در آن موج می‌زند و بر همین اساس باورهای و ارزش‌های

ناشی از این فرهنگ مقاومت در روحیه ایرانیان همواره به چشم می‌خورد. گاه ایران را به عنوان گذرگاه اقوام مهاجم نیز نامیده‌اند و این دیدگاه ناشی از موقعیت ویژه جغرافیایی است که فلات ایران همواره در آن قرار داشته و همراه در گزند مهاجمان بوده است.

در واقع در سنت فرهنگی شیعه و بویژه در میان شیعیان امامی، عدالت در بالاترین مرتبه در میان ارزشها قرار دارد. شهادت امام سوم شیعیان در کربلا مصداق بارز بی‌عدالتی است که بر اساس دیدگاه شیعیان با ظهور امام مهدی انتقام خون وی گرفته میشود. این امید به موعود برای استقرار عدالت جهانی در میان محرومین شیعه دارای ماهیتی دفاعی است و از جدال میان شیعه و سنی سر بر آورد. شیعیان که همواره در برابر اعراب سنی ماهیتی دفاعی داشتند، بعدها نیز در زمان حکومت صفویان که برای نخستین بار در تاریخ اسلام از تشیع به عنوان ایدئولوژی دولتی استفاده شد، در برابر تهاجم امپراتوری عثمانی یک ساز و کار محافظتی قوی ایجاد کردند. طی دو قرن قبل از انقلاب ایران نیز مساله جستجوی عدالت در فرهنگ ایرانی که هم صبغهای باستانی و هم اسلامی داشت، مبنای مبارزه بر سر استقلال در برابر روسیه تزاری و کمونیستی و هم در برابر انگلیسی‌ها و سپس امریکایی‌ها بود. انقلاب مشروطه، مبارزات ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق و نیز مبارزات ضد استکباری امام خمینی اگر چه ماهیتی متفاوتی داشتند اما همگی در جستجوی عدالت بودند که نشانه‌ای از میراثی قوی در فرهنگ سیاسی ایرانی-اسلامی بود. (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۰)

بدین ترتیب فرهنگ ایرانی با ویژگی‌های خاصی که ناشی از موقعیت جغرافیایی خاص، سرگذشت تاریخی اقوام و گروه‌هایی که در سرزمین ایران می‌زیستند و نقش بی‌بدیل دین در تاریخ این کشور، استبداد حکومتی شاهان، جنگ‌ها و ناامنی‌های طولانی و هجوم اقوام بیگانه عمدتاً مبتنی بر مولفه‌هایی همچون عدالت خواهی، دینداری، امنیت و استقلال بود.

از سوی دیگر روس‌ها اگر چه تاریخی طولانی دارند، اما آنچه به عنوان یک حکومت و تشکیلات حکومتی در این کشور به ثبت رسیده از حدود قرن نهم میلادی است. تا قبل از این قبایلی که در اراضی میان رودخانه‌های دنیپر و ولگا روزگار می‌گذراندند، ارتباط چندانی با هم نداشتند. از قرن نهم میلادی وارگ‌ها که تیره‌ای از وایکینگ‌ها بودند به این سرزمین سرازیر شدند و شهر نووگراود توسط یروودیک یکی از فرماندهان وایکینگ ساخته شد. برادر او، اولگ نیز شهر کیف را بنا نهاد. مناطقی که تحت سلطه وارگ‌ها قرار گرفتند، رس یا روس خوانده می‌شدند و کلمه روسیه مشتق از این کلمه است. روسیه کیف در قرن یازدهم و در دوران حکومت یاروسلاول در اوج عظمت بود و او بود که با تالیف اولین کتاب قانون روسی به نام روسکایا پراودا (حقیقت

روسی) نقش مهمی در توسعه فرهنگ روس‌ها داشت. بعد از مرگ او در سال ۱۰۵۴ میلادی و با حمله اقوام ترک و نیز تهاجم جنگاوران صلیبی به قسطنطنیه در سال ۱۲۰۴ میلادی اوضاع کشور رو به وخامت نهاد و با وجود تلاش جانشینان یاروسلاول در قرن دوازدهم و سیزدهم، روسیه تجزیه شد. در قرن سیزدهم نووگورد به یکی از حکومت‌های شهری اروپا تبدیل شد و کیف اهمیت خود را از دست داد، اما شهرهایی همچون مسکو جانشین آن شدند. پس از حمله مغولان به قفقاز و درخواست کمک قبایل محلی از شاهان روسیه و درخواست مثبت آنها در اواسط قرن سیزدهم میلادی، روس‌ها وارد جنگ با مغولان شدند که در آن شکست خوردند. پس از آن، مغولان حدود هشتاد سال بر روسیه حکمرانی کردند و در قرن پانزدهم با پیروزی بر مغولان فصل جدیدی در تاریخ روسیه شروع شد که نقطه عطف آن پیروزی کامل آنها بر مغولان در سال ۱۴۸۰ میلادی بود. بدین ترتیب طی دوره‌های مختلف که با آشوب‌ها و جنگ‌های داخلی در روسیه همراه بود، خاندان معروف به رومانوف‌ها در روسیه در سال ۱۶۱۲ با دخالت نجبا و اشراف به نفع میخاییل رومانوف روی کار آمدند که تا سال ۱۹۱۷ و بروز انقلاب اکتبر بر سریر قدرت تکیه زدند. در این میان پتر کبیر که خواهان نزدیک شدن روسیه به اروپایی‌ها و تغییر شیوه زندگی در روسیه بود روی کار آمد که در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم نقش مهمی در تاریخ روسیه ایفا کرد. در دروان جانشینان پتر روسیه بحران‌های عمیقی را گذارند و مواجه با حملات خارجی‌ان از جمله ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۱۲ بود که علیرغم تلفات سنگین روسها به کمک سرمایه‌های سرزمین خود، که جزیی از ماهیت آنها بود و بر فرهنگ منحصر بفرد آنها نیز تاثیر فوق العاده‌ای داشت، نهایتاً پیروزی از آن روس‌ها شد. اما در قرن نوزدهم در روسیه تحولات گسترده‌ای اتفاق افتاد که تزارها را مجبور به واکنش‌هایی کرد. شرایط ویژه روسیه و ایجاد هسته‌های مقاومت روشنفکرانه و آزادیخواهانه و پیروی برخی تزارها از روش‌های استبدادی در مقابل نیازهای خاص جامعه روسی و تاکید برخی به روس‌گرایی در سرزمینی که اقوام مختلفی می‌زیستند، باعث شد تا تزارها هر چه بیشتر از مردمان روس فاصله بگیرند. بروز جنگ‌هایی همچون جنگ روسیه و ژاپن در ۱۹۰۵ و شکست روس‌ها و شرایط ویژه اقتصادی و حیثیتی روسیه در آغاز جنگ جهانی اول، باعث شد تا مخالفینی همچون لنین با شعار صلح، نان، زمین که نیازهای جامعه روسیه را تا حد زیادی پوشش می‌داد، بتدریج در یک فرایند انقلابی بر اوضاع مسلط شده و یک انقلاب کمونیستی را در سرزمینی که هنوز بورژوازی را نیز تجربه نکرده بود سرو سامان دهند. با نگاهی به تاریخ روسیه در می‌یابیم که در این کشور با ویژگی خاص اوراسیایی که ناشی از وضعیت جغرافیایی

و زیست‌مردمانی از اقوام مختلف درون سرزمین آنها بود و با حاکمیت کلیسای ارتدوکس روسی که با دیگر فرقه‌های مسیحی همچون کاتولیک و پروتستان تفاوت داشته و روس محور نیز بود در کنار تفاوت‌های زبانی، روحیه ملی و نیازهای جامعه روسی‌مردمانی ویژه در شرق اروپا و شمال و شمال غرب آسیا محسوب می‌شدند. یکی از ویژگی‌های خاص جامعه روسیه وجود مردمانی با نژاد و دین و مذهبی متفاوت در کنار روس‌های ارتدوکس بودند. مسلمانان ترک از بزرگترین گروه‌های قومی در روسیه هستند که سالها در کنار دیگر روسها زیسته‌اند. برآورد می‌شود در آستانه انقلاب روسیه، حدود ۲۰۰ قوم و زبان و لهجه مختلف در امپراتوری روسیه وجود داشت. پس از انقلاب و با انقباض سرزمینی در بخش‌هایی از روسیه غربی که طی پیمان صلح با آلمان‌ها به آنها تحمیل شد، باز هم از میان حدود ۱۴۰ میلیون نفر جمعیت آن زمان روسیه، اندکی بیش از نیمی از آنها روس‌های بزرگ بودند. با اضافه کردن اوکراینی‌ها و روس‌های سفید که در کنار روس‌های بزرگ، نژاد اسلاو در این سرزمین خوانده می‌شدند، باز هم حدود ۳۰ میلیون نفر از جمعیت این کشور هیچ نوع همبستگی نژادی و زبانی با روس‌ها نداشتند. (کار، ۱۳۷۱: ۳۱۱) بدین ترتیب در سرزمین روسیه تنوع نژادی، زبانی و سیاسی موجب شکل‌گیری فرهنگ‌های متفاوتی نیز می‌شد.

به طور کلی از آغاز تا زمان انقلاب کمونیستی، حکومت‌های پادشاهی و امپراتوری در روسیه حاکم بوده است. یکی از ویژگی‌های فرهنگ روسی تا قبل از انقلاب کمونیستی این بود که آنها آزادی را به عنوان اولویت اصلی در مدیریت نمی‌دانند. آنها همچنین در تقابل با دیگران بویژه اروپایی‌ها ذهنیت «ما در برابر آنها» دارند و همچنین همواره خواهان تبدیل شدن به قدرتی بزرگ هستند. در عین حال، بسیاری از محققان معتقدند فرهنگ روسی فرهنگی غیر مردم سالار است. (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۲۲۲-۲۱۶) روس‌ها همچنین با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی که گاه سرنوشت مهاجمان را نیز متأثر کرده است، احساس ویژه‌ای به سرزمین خود دارند و دارای روحيات و خلیقات فرهنگی منحصر به فردی هستند که به راحتی آنها را از دیگران جدا می‌کند. در عین حال که روسیه کشوری است که با توجه به سرنوشت تاریخی که پیش از این به آن اشاره شد، با تنوع قومی گوناگون پا به عرصه انقلاب کمونیستی گذاشت که در آن مسایل طبقاتی برتر از مسایل ملی قرار گرفته بود. ضمن آنکه در دوران انقلاب کمونیستی با اضافه شدن جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و کشورهای بالتیک این تنوع پیچیدگی بیشتری به خود گرفت. لنین و رهبران انقلاب اکتبر در نخستین سال‌های شکل‌گیری اتحاد شوروی گرایش‌های قوم‌گرایانه را مورد سرزنش قرار دادند. در دوران استالین

برتری و سلطه کامل قوم روس مورد توجه قرار گرفت. در دوران اتحاد شوروی با ایجاد یک نظام متمرکز سیاسی اقتدار حکومت مرکزی بر ملیت‌های مختلف از طریق ابزارهایی همچون اشاعه ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی در سراسر کشور، تقویت گرایش‌های طبقاتی به جای گرایش‌های ملی و ترویج تمایلات جهان‌گرایانه از طریق حزب کمونیست و سلسله مراتب آن، ورود نخبگان محلی به ساختار حزب و رهبری آن و وابستگی‌های گوناگون سیاسی-اقتصادی جمهوری‌های تابعه به مسکو و نیز استفاده از نیروهای سرکوبگر تلاش شد تا از تمایلات قوم‌گرایانه و حتی ملی‌گرایانه در سرزمین شوروی جلوگیری شود. (کولایی، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۷)

همین عوامل تا حد زیادی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در اتحاد شوروی را به شدت متأثر کرد و با کاهش نقش مردم و قومیت‌ها، تصمیم‌سازی در سیاست خارجی نیز متأثر از شرایطی بود که به جامعه روسی تحمیل شده بود. با وجود این تمایلات رهبران شوروی در قالب کمونیست‌هایی که داعیه جهانی داشتند، در موارد بسیاری با ژستی جهان‌گرایانه و مارکسیستی و در واقع با نمودی از فرهنگ روسی که بیشترین نفوذ را در میان سایر اقوام اتحاد شوروی داشت، احساس نیاز به تعلقات درونی جامعه خود را پنهان می‌کرد. نفوذ فرهنگ روسی در میان سایر اقوام در سرزمین روسیه که در دوران اتحاد شوروی نیز تا حد زیادی ادامه پیدا کرد، دارای صبغه‌ای تاریخی است. بسیاری از محققان معتقدند در طول تاریخ روسیه دولت و ملیت روس همواره از وحدت چشمگیری برخوردار بودند. ملیت‌های مختلف با یکدیگر در چارچوب نهادها و قوانین استعماری زندگی می‌کردند و خود را از دولت روسیه جدا نمی‌دانستند. وحدت مذهب و سیاست در توجیه این یکپارچگی دارای اهمیت اساسی بود. از دوران الکساندر سوم اما سیاست‌های استعماری فوق‌جای خود را به تلاش برای روسی‌کردن ملیت‌ها و شبیه‌سازی ملت‌ها داد. همان‌طور که اشاره شد با وجود مخالفت لنین با تمایلات ملی‌گرایانه در دوران استالین، سیاست‌های برتری‌سازی قوم روس دنبال شد و در واقع اتحاد شوروی که قرار بود در مسیری غیر قوم‌گرایانه و ملی‌گرایانه و با داعیه کمونیسم جهانی حرکت کند، در مسیر سلطه قوم روس بر دیگر اقوام قرار گرفت. این سیاست‌ها برای دولت انقلابی کمونیستی تا آنجا پیش رفت که در دهه پایانی و در گرماگرم افول قدرت کمونیست‌ها میهن پرستان حتی احیای کلیسای ارتدوکس را مورد توجه قرار دادند. (کولایی، همان: ۹۳) یکی دیگر از ویژگی‌ها که برخی محققان از آن به عنوان ویژگی منحصر به فرد روس‌ها می‌دانند دوگانگی روح روسی است. روس‌ها خصلت‌های متضادی همچون بشر دوستی و سنگدلی، اقتدارگرایی و هرج و مرج طلبی، شیفتگی برای آزادی و احساس وابستگی، وطن پرستی افراطی و جهان‌شمول بودن طبع روسی،

ریاضت طلبی و لذت جویی دارند که برخی پژوهشگران معتقدند ریشه در جغرافیایی ویژه روسیه دارد. (کرمی و کرامتی نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۴) در واقع جغرافیای خاص روسیه تاثیر عمده‌ای در خلیقیات و فرهنگ مردم این کشور داشته است.

بدین ترتیب مولفه‌های فرهنگی در کشورهای ایران و روسیه عمدتاً دارای ویژگی‌ها، ترتیبات و اولویت بندی‌های متفاوتی است که شکل‌گیری رفتارهای نخبگان و نیازهای جامعه ایران و روس را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. در واقع، سرگذشت تاریخی دو ملت با وجود تداخلاتی دارای شرایط متفاوت بود.

هویت‌های برساخته

سازه‌انگاران با تاکید بر برساخته بودن واقعیت و نقش تعامل اجتماعی در شکل‌گیری حفظ و تغییر هویت‌ها توجه خاصی به انگاره‌های هویتی می‌نمایند. بر اساس این رویکرد هر نوع هویت دولت در سیاست جهانی، تا اندازه‌ای برابند عملکردهای اجتماعی است که باعث تشکیل هویت در داخل شده است. بنابراین سیاست هویت در داخل برای هویت و منافع و رفتارهای دولت در خارج، امکانات و محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند. در نظریه سازه‌انگاری، کنش‌های و رفتارهای سیاسی فرد و جامعه بر اساس هویت و فرهنگ آن جامعه صورت بندی می‌شوند. ساخت هویت در هر کشوری به گونه‌ای مختلف است. برای مثال در کشوری که فرهنگ دینی از غنای خاصی برخوردار است (ایران از این جمله کشورهاست)، هویت دینی مبنای شکل دهی به رفتارها و کنش‌های سیاسی آن کشور در عرصه سیاست داخلی و خارجی است. (اطهری و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۷) هویت‌های قومی و ملی که سرچشمه رفتار کشورها در محیط پیرامونی هستند امری ثابت و طبیعی نیستند که پایه‌های تغییر ناپذیر و مشخصی داشته باشند و پدیداری هستند که گذشته از عناصر عینی و آفاقی، ریشه در تجربه‌های مشترک و خاطرات و تصورات جمعی مردم دارد، در دوره تاریخی معینی ابداع می‌شود، خاطرات تاریخی مشترک در ارتباط با آنها شکل می‌گیرد، خاطرات فراموش شده در خصوص آنها احیا می‌شود، قباله تاریخی برای آن ثبت می‌شود و در سالگردها و سال، روزها به حیانتش ادامه می‌دهد. هویت قومی که از دوران پیشا تاریخی همچنان تداوم داشته است، ریشه در احساس تعلق به طایفه و تیره و قوم و قبیله و ایل دارد. افراد یک قوم و طایفه که تعلقات مشترکی دارند در سرزمین معین زندگی می‌کنند، هم زبان‌اند، با یکدیگر در زمینه‌های اقتصادی هم یاری دارند، برای دفاع از منافع جمعی قوم و قبیله می‌جنگند و معمولاً با نام معین و هویت جمعی مشخص از اقوام

و طوایف دیگر مجزا می‌شوند. در واقع این احساس بسیار قدیمی ایلیت و قومیت را می‌توان از عناصر تاریخی هویت ملت در عصر جدید دانست. اما هویت ملی در حالی که با هویت قومی بستگی‌هایی دارد، از پدیدارهای تاریخی عصر جدیدی است که در جریان پیدایش دولت‌های ملی در دو قرن گذشته در سراسر جهان شکل گرفته است. (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۲-۲۱)

جوامعی همچون ایران و روسیه که در دوران اخیر حوادث انقلابی را تجربه کردند، عناصر هویتی مشخصی داشتند که در فرایند انقلاب با آرمان‌های انقلابی که در هر دو انقلاب اگر چه برخاسته از درون جامعه و مطابق با خواست و اقتضائات مردم شکل گرفت، عناصر هویت بخش دیگری را نیز تجربه کردند. اما شرایط برای هر دو جامعه یکسان نبود و این عناصر هویت بخش جدید که البته برخی عناصری بودند که احیا می‌شدند، در مقام مقایسه شکل متفاوتی را از رفتارهای مبتنی بر هویت در سیاست خارجی دو کشور انقلابی نشان می‌داد.

ایرانیان با هویتی تاریخی که ریشه در دورانی از تاریخ ایران باستان و تاریخ ایران در دوران اسلام داشت و فراز و نشیب‌هایی که در کارزارهای عدیده با جوامع همسایه و مهاجم و یا آشفستگی‌های درونی جامعه ایرانی را تحت تاثیر قرار می‌داد، در دوران صفویه سرانجام شکل جدیدی از حکومت‌داری مبتنی بر احساس تعلق بر وطن و دین مشترک را تجربه کرد که البته به نوعی احیای هویت تاریخی آنها بود که در دوران حکومت اعراب و ترکان تا حدی دچار خاموشی شده بود. با سقوط صفویان و در دوران سلسله‌های جانشین تا دوران قاجار، ایرانیان دوران پر آشوبی را طی کردند. با تشکیل سلسله قاجار و پیروزی آقا محمد خان قاجار بر رقبا یکپارچگی سرزمینی ایرانیان دوباره شکل گرفت. اما پس از مرگ آغا محمد خان تا پایان دوران قاجار، ایرانیان دورانی را تجربه کردند که بیش از همه به علت ضعف شاهان قاجار و هجوم استعمارو مدرنیسم به ایران و تحت تاثیر شکست‌های پی در پی ایرانیان از روس‌ها، نفوذ روحانیون شیعه در سیاست داخلی ایران را در پی داشت. در دوران رضا شاه و محمد رضا شاه نیز با وجود تلاش بی وقفه آنها برای کاهش نفوذ روحانیون و حتی حذف آنها از حیات اجتماعی ایرانیان، این گروه با در اختیار داشتن پایگاه اجتماعی قوی همچون مسجد و نزدیکی با بازار و تجربه تاریخی که از وساطت روحانیون با حاکمان در تاریخ ایران داشتند، دوباره بر نفوذ خود افزودند. ضمن آنکه شرایط ایران که در دوران رضا شاه و محمد رضا شاه، روند نوسازی را در یک جامعه عقب مانده سنتی طی می‌کرد، سازگاری روحانیون سنت گرا را با گروه حاکم تا حد زیادی غیر ممکن می‌کرد. بدین ترتیب حوادث انقلابی ایران در دهه ۱۹۷۰ میلادی را که ورق می‌زنیم نقش تمایلات دینی مردم و گرایش به روحانیون به رهبری امام خمینی را پررنگ تر می‌بینیم

و با پیروزی انقلابیون نیز اسلام‌گرایان به طور کامل با حذف دیگر رقبا با تمرکز بر احیای تمایلات دینی در کنار تقویت احساسات ملی ایرانیان شرایط جدیدی را در حیات اجتماعی و سیاسی ایرانیان ایجاد کردند. هویت جدیدی که در این دوران تحت تاثیر احیای اسلام‌گرایی شیعی در حال شکل‌گیری بود، با حمله صدام حسین رئیس‌جمهور وقت عراق به مرزهای ایران و آغاز جنگ، با تمایلات ملی‌گرایانه و وطن‌دوستانه ملاک ایرانی-اسلامی از هویت را نزد دیگران آشکار کرد. وطن‌دوستی در کنار گرایش به دین که در تاریخ ایران مسبوق به سابقه بود، اکنون در دوران حکومت روحانیون دوباره احیا شد و این شرایط در تمام دوران حکومت انقلابی ایران (تاکنون) تا حد زیادی پایدار بوده است.

بنابراین زمانی که از جمهوری اسلامی صحبت می‌کنیم، در وهله نخست این صفت اسلامی است که تعیین‌کننده مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهاست که نوعی هویت اسلامی برای این کشور ایجاد کرده است و تاثیری قاطع و تعیین‌کننده در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور در صحنه نظام بین‌الملل داشته باشد. چرا که در نظام سیاسی ایران جمهوریت را می‌توان مبین شکل نظام سیاسی و اسلامیت را بیانگر محتوای آن دانست. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۷۰) بسیاری از نویسندگان و تحلیلگران، تشیع را یکی از مهمترین منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران عنوان می‌کنند. برای مثال از نظر هاینس انقلاب ایران اولین انقلاب مدرن با محتوای کاملاً مذهبی به شمار می‌رود. (Haynes, 2008: 156) امری که با شکل دادن به یک هویت برساخته نوین ناشی از تغییرات ساختاری عمیق در حیات اجتماعی ایرانیان، آنها را از دیگران متفاوت می‌کند. هویت ایران شیعی امری جدا از اعراب سنی و همه‌اغیاری است که تناسبی با این شکل از هویت ندارند و هر چه تعلقات مشترک با این هویت کمتر باشد بدیهی است جدایی و ناپیوستگی هویتی بین ایران انقلابی با دیگران کمتر می‌شود.

روس‌ها نیز هویت تاریخی خود را از دوران‌های پرفراز و نشیبی در گذشته مثل دیگر ملت‌ها بر می‌گرفتند. شکل‌گیری هویت قومی و قبیله‌ای نژاد روس، اگر چه قدمتی طولانی داشت، اما بیش از همه در دوران خاندان رومانوف و تزارها بود که این هویت شکل ویژه‌ای به خود گرفت. روس‌ها در دوران پطرکبیر که رویای امپراتوری را برای ملیت روس در نظر گرفته بود به یک هویت پیشرونده دست یافتند و در سال‌های پس از آن با وجود فراز و نشیب‌هایی با غلبه بر دشمنان سابق از جمله ترک‌ها، ایرانیان و بخش‌هایی از اروپا بر وسعت سرزمینی خود افزودند. هویت روسی که در ابعاد دینی نیز با حاکمیت کلیسای ارتدوکس روسی خود را از دیگران جدا می‌کرد، در دوران انقلاب با حاکمیت کمونیسم می‌بایست وجه غیر دینی در حیات اجتماعی

را تجربه کند. این شرایط البته با تجربه تاریخی روس‌ها همخوانی نداشت، اما با توجه به استیلای کمونیست‌ها بر سرزمین روسیه و در بر گرفتن ملیت‌های مختلف در قالب اتحاد جماهیر شوروی، در دوران انقلاب روسیه، با به اغما رفتن وجه دینی هویت روسی، شکل نوینی از هویت مبتنی بر کمونیسم که البته روس محور بود، روسیه را از دیگران جدا می‌کرد و هویت جدیدی به آنها می‌بخشید.

هویت روس کمونیست با هویت ایران شیعه هیچ قرابتی نداشت و بدین ترتیب یکی از دلایل اصلی برای درک تفاوت صدور انقلاب در این دو کشور، ناهمگونی منابع هویتی دو کشور و نداشتن تعلقات مشترک بویژه در دوران انقلاب دو کشور است. ایران در دوران انقلاب خود خواهان احیای حکومت اسلامی و معرفی آن به عنوان یک شکل درست و دقیق از حکومتداری برای رسیدن به عدالت و احقاق حقوق مستضعفین در تقابل با مستکبرین بود. این در حالی بود که روسیه کمونیستی خواهان تشکیل حکومتی سوسیالیستی غیر دینی بود که داعیه گسترش عدالت و احقاق حقوق کارگران و ستمدیدگان در تقابل با سرمایه داران و ستمکاران داشت. اهدافی رقیب و حول هویتی که دیگری را نفی می‌کرد و جدا از خود می‌شمرد.

ریشه‌های ایدئولوژیک صدور دو انقلاب

اسلام و کمونیسم به عنوان مبنای اصلی و یکی از نمادهای مشخص دو انقلاب ایران و روسیه یکی از مهمترین وجوه تفاوت دو انقلاب نیز می‌باشد. از زمانی که شاه اسماعیل صفوی در قرن شانزدهم میلادی با به رسمیت شناختن مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی در ایران، فصل جدیدی را در حیات اجتماعی ایران بنا نهاد، تاکنون اسلام شیعی نقش مهمی در تاریخ ایران ایفا کرده است. ایدئولوژی اصلی انقلاب ایران تفسیر خاصی از اسلام شیعی را نشان می‌دهد و شکل حکومت انقلابی ولایت فقیه نام دارد که همان تفسیر امام خمینی از نظریه سیاسی تشیع است. رهبر انقلاب ایران امام خمینی^(۵) با طرد نظام بین‌المللی موجود، اساساً آن را به لحاظ فلسفی معیوب و ناقص و از نظر سیاسی ظالمانه می‌دانست. ایشان نظام بین‌المللی را به لحاظ فرهنگی و تاریخی دارای ماهیتی کاملاً غربی دانسته و مبتنی بر تجزیه واحدهای سیاسی و مرزهای ساختگی می‌دانست و معتقد بود اسلام دیدگاهی امت محور و در جهت ترکیب مجموعه‌های اسلامی دارد. (Ramazani, 1986: 20-22) بر این اساس دولت انقلابی ایران با ایدئولوژی اسلامی می‌بایست در جهت تحقق آرمان‌های اسلام گام بردارد که به مفهوم گسترش ایده‌های انقلابی در سرزمینی فراتر از مرزهای ملی و برای تحقق وحدت امت اسلام و ایجاد

یک حکومت واحد می‌باشد. پس از امام خمینی نیز جانشین ایشان در مقام رهبری انقلاب ایران، آیت‌الله خامنه‌ای همین سیاست را در پیش گرفتند. در واقع در دوران رهبری امام خمینی^(۵) و آیت‌الله خامنه‌ای، اسلام به عنوان محور اصلی در سیاست‌های انقلابی مد نظر قرار گرفته و از آن به عنوان جایگزینی برای نظم جهانی موجود و به عنوان یک نظم جهانی عادلانه یاد شده است. قرائت انقلابیون ایران از اسلام مبتنی بر تفکر شیعیان ایران از این دین آسمانی است که البته داعیه اصلی آن ایجاد وحدت در میان مسلمانان می‌باشد. اسلام به عنوان ایدئولوژی اصلی انقلاب ایران، دینی جهانشمول و معطوف به بشریت و تامین سعادت اوست. اسلامی بودن انقلاب ایران، تبیین و ترویج آرمان‌ها و آموزه‌های انقلاب را اجتناب‌ناپذیر، الهام بخش و قابل صدور برای دیگر ملتها و انسانها می‌سازد. (دهقانی فیروز آبادی و رادفر، ۱۳۹۳: ۳۶)

شرایط در روسیه اما متفاوت بود. در قرن شانزدهم روسیه هنوز از آثار انقلاب صنعتی که در اروپای غربی در حال شکل‌گیری بود به دور بود و جامعه دهقانی روسیه با حاکمیت خاندان رومانوف و نقش ویژه کلیسای ارتدوکس دوره‌های تاریخی را طی می‌کرد. تزارهای روس در قرون بعدی به تدریج راه آسیای مرکزی و قفقاز را در پیش گرفتند تا با اشغال سرزمین‌هایی که سالها در اختیار حکومت‌های ایرانی و گاه عثمانی‌ها بود به آب‌های گرم دست یابند، اما روسیه به عنوان یک کشور اوراسیایی از آثار تحولات اروپای غربی نیز مصون نبود و بتدریج عصر روشنگری در اروپا به سرزمین‌های روسیه نیز نفوذ کرد. در قرن نوزدهم جامعه دهقانی روسیه بتدریج رگه‌هایی از صنعتی شدن را در خود می‌دید، اما هنوز طبقه کارگر در روسیه نقشی کم رنگ داشت. اما افکار آزادیخواهانه در تقابل با تزارهای روس در این سرزمین گسترش یافت. افکار مارکسیستی از جمله افکار آزادیخواهانه‌ای بود که خواستار تحول در جامعه روسیه می‌شد. مارکسیست‌های روس که در میان آنها بلشویک‌ها سرانجام بر دیگر گروه‌ها پیروز شده و سوار بر موج انقلاب شدند به دنبال انقلابی کارگری بودند که در نهایت به کمونیسم ختم می‌شد. کمونیسم و سوسیالیسم رابطه تنگاتنگی با هم دارند. اگر سوسیالیسم را نظریه یا سیاستی که هدف خود را مالکیت یا نظارت کل اجتماع بر ابزار تولید در جهت تامین منافع همگانی قرار می‌دهد و یا از این مالکیت و نظارت حمایت می‌کند در نظر بگیریم، مهمترین عنصر مشترک نظریه‌های سوسیالیستی تقدم جامعه و منافع عمومی بر منافع فردی است، اما با وجود نزدیکی کمونیسم و سوسیالیسم، می‌توان گفت که کمونیسم از اندیشه‌های مارکس و انگلس در قرن نوزدهم بر گرفته شده است و البته نوآوری‌هایی نیز در مسیر آن تا نقطه انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ روسیه وجود داشته است. با وقوع انقلاب اکتبر روسیه کل جریان سوسیالیسم متأثر از

انقلاب کمونیستی روس‌ها قرار گرفت. به عبارت بهتر انقلاب اکتبر به شدت افکار موسوم به سوسیالیسم، مارکسیسم و کمونیسم که کمابیش ریشه‌های مشترکی داشتند را تحت تاثیر خود قرار داد و حکومت انقلابی روسیه به عنوان نماد کمونیسم شناخته شد. مهم‌ترین مساله-ای که در شیوه عمل حکومت کمونیستی وجود دارد تاکید بر عنصر انقلاب است که البته با خشونت همراه است و تا حدی عنصر خشونت موجب دوری سوسیالیست‌ها از کمونیست‌ها گردید. اگر بخواهیم اساس تفکر مارکسیستی را بر شماریم می‌توان گفت که تعیین کنندگی اقتصاد در مسیر تاریخ و در نظر گرفتن دولت‌ها به عنوان تامین کننده منافع طبقه حاکم مهم‌ترین آنهاست. (طلوعی، ۱۳۹۰: ۷۰۳) کمونیست در انقلاب روسیه ضمن اینکه روس محور بود، تفاوت‌هایی زیادی با اندیشه‌های مارکس و نیز دیدگاه‌های گروه‌های مختلف سوسیالیستی در اروپای غربی هم داشت. در واقع انقلاب روسیه متناسب با وضعیت و نیازهای:

الف) به لحاظ هستی‌شناسی و انسان‌شناسی کمونیست‌ها دنیای باقی مسلمانان را رد کرده و نگاهی مادی‌گرایانه به انسان دارند.

ب) اسلام ضرورت وجود حکومت را تصریح کرده در حالی که کمونیست‌ها کمون‌نهایی انسان را مرحله‌ای می‌دانند که در آن حکومت حذف می‌شود.

پ) کمونیست‌ها تامین سعادت دنیوی و اسلام تامین سعادت اخروی را مد نظر قرار می‌دهد.

د) کمونیست‌ها معتقد به جبر تاریخ هستند، هر چند در پاره‌ای موارد آنها بعدها تغییر دیدگاه دادند، اما بر اساس دیدگاه اسلام انسان به مدد الهی دارای اختیاری است که می‌تواند سرنوشت آتی خود را رقم بزند.

ت) در آیین کمونیستی هر وسیله‌ای می‌تواند به تحقق هدف کمک کند، در حالی که اسلام هر وسیله‌ای را برای تحقق هدف مباح و مجاز نمی‌شمارد و بر رعایت اخلاق تاکید می‌کند.

ث) نفی مالکیت خصوصی در دیدگاه کمونیست‌ها با دیدگاه‌های اسلام در خصوص به رسمیت شناختن حق کسب و کار برای افراد در کنار کار جمعی تناقض دارد.

ج) حاکمیت در اسلام در دست حاکم اسلامی است که در چارچوب مصالح جامعه اسلامی و قوانین الهی مجاز به حکومتداری است در حالی که حاکمیت در حکومت کمونیستی در دست حزب مرکزی است که بر اساس مصالح حزب عمل می‌کند.

در عمل کمونیسم در روسیه انقلابی، شکل منحصر به فردی داشت که طبیعتاً با نیازهای جامعه روسی و حوادث پیش روی انقلابیون هماهنگ می‌شد. این در شرایطی بود که انقلاب ایران

نیز که اسلام رکن اصلی آن بود با حاکمیت روحانیون شیعه و نقش مردم ایران که اکثریت مسلمان شیعه بودند با واقعیات جامعه ایرانی هماهنگی داشت. بدیهی است کمونیسم روسی و اسلام شیعی در نگاه خود به حکومتداری، رابطه مردم با حکومت، نقش گروه‌های مختلف، جهان بینی و از همه مهم‌تر در توجه به دین در زندگی و مسئولیت اجتماعی تفاوت‌های آشکاری داشت که در شیوه عملکرد انقلابیون دو کشور در صدور انقلاب خود نیز تاثیرگذاری عمده‌ای داشت.

تاثیر ایدئولوژی بر رفتارهای ژئوپلیتیک در صدور انقلاب روسیه

انقلاب روسیه در ۱۹۱۷ با سودای لنین برای به اهتزاز در آوردن پرچم انقلاب کارگری در قلب اروپا به پیروزی رسید. اما به زودی واقعیت‌های پیش رو از جمله جنگ جهانی اول و فرصت‌ها و چالش‌های روسیه در این جنگ، حوادث داخلی و اتفاقات بین دو جنگ جهانی ثابت کرد که تز سوسیالیسم در یک کشور استالین راه کم در دسترتری برای انقلابیون روسیه است. اما با این وجود انقلاب روسی حداقل در حاشیه سرزمین اصلی ولو به زور و در سرزمین‌هایی همچون آسیای مرکزی و قفقاز، ژئوپلیتیک جدیدی را شکل داده بود که البته سودای بزرگتری نیز در سر داشت. در پایان جنگ دوم جهانی کشورهای اروپای شرقی نیز به صورت کشورهای در حوزة نفوذ اتحاد شوروی در آمده بودند. شوروی که در دو جنگ جهانی، تجاوز به مرزهای غربی خود را تجربه کرده بود به جدیت به دنبال ایجاد منطقه‌ای امن برای جلوگیری از تهاجم احتمالی دیگر به سرزمین‌هایش از طرف قدرت‌های غربی بود. ضمن آنکه دشمنی سازش‌ناپذیر متحد سابق جنگ، ایالات متحده آمریکا و شرکایش نیز در این تصمیم تاثیر جدی داشت. (جنیدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۲) در واقع با پایان دوران پر تلاطم دو جنگ جهانی و حوادث بین دو جنگ، دوران پس از جنگ دوم جهانی عمدتاً به یارکشی شوروی و آمریکا متأثر از حوادث مختلف تبدیل شد. اتحاد شوروی برای جلوگیری از نفوذ غرب در اردوگاه خود تلاش کرد تا یک نظم کمونیستی در این مناطق برقرار کند. بدین ترتیب رفتارهای متفاوتی در میان کشورهای بلوک شرق شکل گرفت که می‌توان از آن به یک ژئوپلیتیک کمونیستی یاد کرد. در اینجا در واقع ژئوپلیتیک کمونیستی روسی مطرح است که با کمونیسم چین که بتدریج راه جداگانه‌ای را از روس‌ها در پیش گرفت متفاوت است. در واقع کمونیسم روسی ژئوپلیتیک متفاوتی را ایجاد می‌کرد که منویات رهبران اتحاد شوروی را تامین می‌کرد. برای درک بهتر این مفهوم ژئوپلیتیک کمونیسم روسی را به رفتارهای کمونیست‌های انقلابی روس در محیط پیرامونی خود مبتنی بر آموزه‌های انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ نسبت می‌دهیم. این رفتارها ضمن

آنکه دیگر مدل‌های زندگی اجتماعی و سیاسی همچون لیبرال دمکراسی، دینداری و غیره را رد می‌کرد، تلاش می‌کرد تا کمونیسم را به عنوان تنها راه نجات طبقات اجتماعی از جمله کارگران از زندگی ناعادلانه خود نشان دهد.

تأثیر ایدئولوژی بر رفتارهای ژئوپولیتیک در صدور انقلاب ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که متکی بر تفکر شیعه بود ضمن اینکه نقطه عطفی در تاریخ حکومتداری ایرانیان ایجاد شد، پتانسیل نهفته در مذهب شیعه بیدار شد و با دیدگاه فرامرزی انقلاب ایران دورنمایه اعتقادی شیعی آن منجر به توجه شیعیان به انقلاب ایران شد. این انقلاب به شیعیان در سراسر جهان جرات داد تا هویت خود را بیان کنند و ابزاری در اختیار آنان قرار داد تا حضور خود را برای دیگران محسوس نمایند. (کاظمی دینان، ۱۳۸۸: ۸۹) بر این اساس هویت شیعی و ایدئولوژی اسلام‌گرایان شیعه بخش مهمی از واقعیات جامعه انقلابی ایران را در بر گرفت. محمدرضا حافظ نیا و همکارانش در پژوهشی که برای تبیین عوامل موثر بر شکل‌گیری قلمروهای ژئوپولیتیک ایران در سال ۱۳۹۱ از میان پاسخ ۱۰۰ نفر از اساتید و محققان جغرافیا و ژئوپولیتیک منتشر کرده‌اند به این نتیجه رسیده است که در شکل‌گیری قلمروهای ژئوپولیتیک ایران عامل ایدئولوژی بیشترین تأثیر و عامل اقتصادی کمترین تأثیر را داشته است. (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۶) اصطلاح ژئوپولیتیک شیعه که در فضای انقلاب اسلامی در مناطق پیرامونی ایران شکل گرفت بیراه نبود. ریچارد نورتون اصطلاح ژئوپولیتیک شیعه را به معنای «بازیگری و تأثیرگذاری کشورها و گروه‌های معتقد به مذهب شیعه در عرصه سیاست» می‌داند. (Norton, 2015: 34) سید عباس احمدی نیز در تعریف ژئوپولیتیک شیعه اشاره میکند که از تلفیق ظرفیت‌های جغرافیایی مناطق شیعه نشین با آرمان‌ها و آموزه‌های موجود در فرهنگ سیاسی تشیع که توانست آن را در مسیر قدرت یابی قرار دهد و دبه برقراری مناسبات و تعاملات مرکز- پیرامون در قالب تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین ایران به عنوان کانون قلمروهای شیعی و اقلیت‌های شیعی پیرامون ایران پس از انقلاب اسلامی منجر شود این مفهوم شکل می‌گیرد. (احمدی، ۱۳۹۷: ۷۴)

اما این تعاریف به طور کلی نمی‌توانند رفتارهای ایران به عنوان یک کشور انقلابی که مقاومت مذهب تشیع را در میان کشورهای اسلامی برای مقابله با مستکبران و پیروزی مستضعفان مد نظر قرار داده است، در بر گیرد. مقاومت شیعی که به تاسی از قیام امام حسین و سرگذشت تاریخی شیعیان در میان دیگر مسلمانان در دوران‌هایی همچون انقلاب ایران فرصت ظهور پیدا کرد، نمادی از هویت واقعی شیعیان است که در برنامه‌های انقلابیون ایران در خارج از مرزها بر

آن تاکید می‌شد. این مفاهیم که بخش مهمی از سیاست خارجی دولت انقلابی ایران را تشکیل می‌داد، صرفاً در مناطق شیعه نشین مد نظر نبود و انقلابیون ایران در مناطقی همچون فلسطین و سوریه که عمدتاً سنی مذهب بودند نیز از ظرفیت گفتمان تشیع که مبتنی بر مقاومت بود بهره بردند. بنابراین با نگاهی دقیق‌تر به رفتارهای سیاسی ایران شیعی در مناطقی که ایران دارای حوزه نفوذ بر اساس مدل انقلابی خود می‌شد به این تعریف میرسیم: رفتارهای سیاسی مبتنی بر تفکر مقاومت شیعی با محوریت ایران در مناطقی که برخی از گروه‌های اسلامی برای تغییر وضع موجود تلاش می‌کنند. در واقع ژئوپلیتیک شیعه با عملکرد انقلابیون ایران در صحنه سیاست خارجی گره خورده و موضوع شناخت دیگران از انقلاب ایران در محیط بین‌الملل در دهه‌های اخیر نیز می‌باشد. ایران در دوران انقلاب خود با رویکرد کمتر فیزیکی سعی کرد تا با حمایت از گروه‌های مختلف که سودای مقاومت برای تغییر وضع موجود خود را داشتند بر حوزه نفوذ خود در منطقه غرب آسیا بیفزاید. حمایت از گروه‌های شیعه لبنانی و گروه‌های مقاومت فلسطینی نیز در همین راستا از ابتدای انقلاب ایران انجام گرفت. اما سقوط صدام حسین در عراق و بازگشت شیعیان عراقی به قدرت بر اساس مدل جدید حکومتی در عراق که با واقعیت‌های جامعه عراق همخوانی بیشتری داشت و در نهایت تحولات موسوم به بیداری اسلامی در اوایل قرن بیست و یکم موجب شد تا ایران نیز به دنبال آن باشد تا از خلاء موجود در منطقه برای انتشار امواج انقلاب خود بهره برداری کند. در واقع شکلگیری ژئوپلیتیک شیعی در انقلاب ایران عمدتاً به صورت بنیادین با شکل‌گیری ژئوپلیتیک کمونیستی در انقلاب روسیه تفاوت عمده‌ای داشت و این تفاوتها هم ناشی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و هم ایدئولوژیکی انقلاب دو کشور بود. در حالی که ژئوپلیتیک کمونیستی در نقاطی موسوم به بلوک شرق شکل گرفت که در جغرافیایی اوراسیایی و گاه به صورت پراکنده در دیگر نقاط دنیا همچون امریکای لاتین و آفریقا حوزه نفوذ اتحاد شوروی کمونیستی را شامل می‌شد، ژئوپلیتیک شیعی در محیطی متفاوت و با کمترین همپوشانی و با آرمان‌ها و اهداف کاملاً ناهم‌هنگ با کمونیسم روسی شکل گرفت. این تفاوت‌ها از زمینه‌های ایدئو-ژئوپلیتیکی ناشی می‌شود که در انقلاب دو کشور کاملاً موثر بوده‌اند. بار ایدئولوژیک این عوامل ناشی از وضعیت انقلابی دو کشور بوده و ژئوپلیتیک نیز از واقعیت‌های دو جامعه و سرگذشت تاریخی، وضعیت جغرافیایی و عوامل ثابت و متغیری از این دست که رفتارهای نخبگان سیاست خارجی در آن شکل می‌گیرد سرچشمه می‌گیرد. تلفیق ایدئولوژی با ژئوپلیتیک، رفتارهای سیاست خارجی انقلابیون در دو کشور از جمله در صدور انقلاب را معنا می‌بخشد.

ایدئو-ژئوپلیتیک: مبنای مهم تفاوت در صدور دو انقلاب

در عرصه‌های پژوهشی از مفهومی به نام ژئوپلیتیک سازه‌های انسانی استفاده می‌شود که در آن ژئوپلیتیک بر پایه جایگاه و اثرگذاری مذاهب، نژادها، فرهنگ‌ها، اقوام، سیاست‌ها، طبقات، فضاها، مکان‌ها و غیره بنا می‌شود و تکامل می‌یابد. بر این اساس ایده‌های مذهبی، سیاسی و فرهنگی در یک فضای جغرافیایی رفتارهای ویژه‌ای را ایجاد می‌کند. همان طور که اشاره شد ایدئولوژی انقلاب‌ها نقش مهمی در پیشروی انقلابیون پیش، حین و پس از آن ایفا می‌کند. مفهوم ایدئولوژی در انقلاب‌ها بویژه در دوران انقلاب ایران مورد توجه محققان قرار گرفت و نقش فرهنگ و ایدئولوژی در انقلاب‌ها مورد بررسی قرار گرفت. اگر چه مارکس به عنوان پیشگام معنوی مارکسیسم، ایدئولوژی را به عنوان آگاهی کاذب دارای وجه منفی می‌بیند و آن را در خدمت طبقه مسلط و تحریف کننده یاد می‌کند، اما مارکسیست‌های قرن بیستم معنای مذموم ایدئولوژی را کنار نهادند و از خود مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی طبقه کارگر بهره بردند. (اخوان مفرد، ۱۳۸۰: ۲۸) بدین ترتیب در هر دو انقلاب ایدئولوژی یکی از ارکان مهم انقلاب دو کشور بود که در مراحل بعدی و در جریان صدور آرمان‌ها و اهداف نخبگان ایران و روسیه در قالب اسلام شیعی و کمونیسم روسی تجلی بیشتری یافت. در واقع اسلام در انقلاب ایران و کمونیسم در انقلاب روسیه پس از پیروزی در داخل و در جریان مواجهه با محیط پیرامونی بیشتر در قالب تفکر شیعه از اسلام و تفکر روس محور از کمونیسم برای دیگران شناخته می‌شد. به زودی رفتارهای ایدئولوژیک ایران و روسیه در محیط پیرامونی با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی در هم آمیختند و مدلی ایدئو-ژئوپلیتیک شکل گرفت که در آن ژئوپلیتیک شیعی در انقلاب ایران و ژئوپلیتیک کمونیستی در انقلاب روسیه از یکدیگر (در مقام مقایسه) و از دیگر محیط‌های ژئوپلیتیکی که متاثر از ایدئولوژی بودند متمایز بودند. ژئوپلیتیک شیعی و ژئوپلیتیک کمونیستی با مبناهای کاملاً متفاوت در جریان اجرای تصمیمات سیاست خارجی روسیه و ایران خود را بیشتر نشان می‌دادند. (رجوع کنید به جدول ۱)

جدول ۱: علل افتراقات صدور انقلاب ایران و روسیه

علل افتراق	صدور انقلاب ایران	صدور انقلاب روسیه
فرهنگ	وطن دوستی و سنت‌های باستانی، فرهنگ مقاومت شیعی، امید به موعود برای استقرار عدالت جهانی، زبان فارسی، اقلیم و نژاد ایران، قومیتها، بیگانه ستیزی، ...	تأثیر حاکمیت کلیسای ارتدوکس در تاریخ روسیه، بیگانه ستیزی و ادعای برتری نژاد روس، اقلیم و زبان روسی، تنوع قومی، نژادی، دوگانگی روح روسی
هویت بر ساخته	برساختگی هویت ناشی از انقلاب اسلامی و نیازهای جامعه ایرانی	برساختگی هویت ناشی از انقلاب کمونیستی و اقتضائات جامعه روسی
ایدئو- ژئوپولیتیک	- ایدئولوژی شیعی موثر بر رفتارهای ژئوپولیتیک ایران - تغییر مناطق هدف تشیع ناشی از تأثیر ژئوپولیتیک ایران	- ایدئولوژی کمونیستی موثر بر ژئوپولیتیک روسیه - تغییر مناطق هدف کمونیسم ناشی از تأثیر ژئوپولیتیک روسیه

نتیجه گیری

در حالی که اسلام شیعی از ارکان اصلی انقلاب ایران و از ویژگی‌های برجسته آن بود و در واقع پر رنگ بودن وجه دینی انقلاب در ایران از مشخصه‌های اصلی آن برای شناخت دیگران بود، انقلاب اکتبر روسیه با وجهی غیر دینی که از آموزه‌های مارکسیستی- لنینیستی بر می-خاست، تفاوت آشکاری از نظر مبنایی بین دو انقلاب را آشکار می‌کرد. درک اسلام از دیگر ایدئولوژی‌ها از جمله کمونیسم و درک کمونیسم از دیگر ایدئولوژی‌ها نقش مهمی در ریشه یابی تفاوت‌های دو انقلاب را ممکن می‌کند. اسلام توسط انقلابیون ایران به عنوان راهی برای خروج از وضعیت فعلی که در آن ایدئولوژی‌هایی همچون کمونیسم و لیبرال دموکراسی قادر به تأمین عدالت و سعادت بشری نیستند، معرفی می‌شد. در حالی که کمونیست‌ها نیز در دوران انقلاب خود کمونیسم را تنها راه سعادت بشر می‌دانستند و دیگر نگرش‌ها به زندگی اجتماعی اعم از دینی و غیر دینی رد می‌کردند. بدین ترتیب ایدئولوژی انقلابی ایران و روسیه ناگزیر به معرفی و شناخت خود از دیگری بود و در این اثنا هویت‌ها برساخته می‌شدند که ناشی از وضعیت انقلابی دو کشور بودند. هویت روسیه انقلابی مبتنی بر انگیزه‌های کمونیسم روسی برای تفوق و برتری بر دیگران، سرگذشت تاریخی، فرهنگ و جغرافیای منحصر بفرد روسیه بود. فرهنگ روسیه که مانند همه ملت‌های دیگر، نشانه‌های آن در زندگی و حیات

اجتماعی آنها جاری است منابع هویتی خاصی را برای جامعه روسی در دوران انقلاب فراهم می‌کند. نقش کلیسای ارتدوکس روسی در تاریخ روسیه، جغرافیای اوراسیایی و تنوع نژادی و فرهنگی در سرزمین روسیه که در دوران‌های مختلف آثار مشخصی از تفوق فرهنگ قوم روس بر دیگر اقوام در آن به چشم می‌خورد موقعیت ویژه‌ای به روسیه می‌دهد که در دوران انقلاب نیز این منابع فرهنگی هویت ساز، روسیه انقلابی را از دیگران مجزا می‌کرد.

ایرانیان از زمان شکل‌گیری صفویان در قرن شانزدهم و رسمی شدن مذهب شیعه در ایران همواره شاهد نقش چشمگیر روحانیون شیعه در جامعه خود بودند، در دوران موسوم به نوسازی که از نیمه‌های حکومت قاجارها تا زمان سقوط محمد رضا شاه به نحوی جریان داشت و در جنبش‌های ضد حکومتی نیز به نحوی برخی گروه‌ها و افراد روحانی شیعه را در کنار خود می‌دیدند. این ارتباط جامعه ایرانی و روحانیت شیعه در دوران انقلاب اسلامی شدت گرفت، با رهبری امام خمینی شکل ویژه‌ای به خود گرفت که در دوران حیات جامعه ایرانی کم سابقه بود. بدین ترتیب انقلاب ایران به تاسی از فرهنگ کهن ایرانی، نقش بی‌بدیل تفکر شیعی و سازماندهی رهبران روحانی، هویت ویژه‌ای به زندگی اجتماعی مردم ایران در دوران انقلاب داد که متمایز از بسیاری از دیگر انقلاب‌ها و از جمله انقلاب روس‌ها بود. البته اقتضات جامعه ایرانی و روسی در دوران پیش از انقلاب که در کوران انقلاب خود را نشان داد با هم تفاوت محسوسی داشت. انقلاب ایران مطابق شعارهایی چون استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، انقلابی بود که نیازهای اقتصادی در آن در اولویت‌های نخست نبود اما در انقلاب روسیه مطابق با خواست جامعه روسی نیازهای اقتصادی، بخش مهمی از مطالبات مردم روسیه بود.

ایدئولوژی شیعی و ایدئولوژی کمونیستی رفتارهای سیلست خارجی انقلابیون ایران و روس را در محیط پیرامونی متاثر می‌کرد. با این وجود گاه این ایدئولوژی‌ها از ژئوپلیتیک ایران و روسیه متاثر و متناسب با وضعیت نمایان می‌شدند. برای درک این موضوع می‌بایست از مفهوم ایدئو-ژئوپلیتیکی بهره ببریم که تفاوت‌ها را معنای ویژه‌ای می‌بخشد.

منابع فارسی

کتاب

- اسپوزیتو، جی، ال (۱۳۸۲)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه: محسن مدیر شانه چی، تهران، مرکز باز شناسی اسلام و ایران
- اشرف، احمد (۱۳۹۵)، هویت ایرانی، از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه و تدوین: حمید احمدی، تهران، نشر نی
- جلال دهقانی فیروزآبادی، فیروزه رادفر (۱۳۹۳)، الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق
- طلوعی، محمود (۱۳۹۰)، فرهنگ جامع سیاسی، جلد چهارم، تهران، نشر علم
- کار، اچ، ا (۱۳۷۱)، تاریخ روسیه شوروی، ترجمه: نجف دریا بندری، تهران

مقالات

- احمدی، سیدعباس (۱۳۹۷)، تبیین مفهومی ژئوپلیتیک شیعه (ارائه تعریفی جدید)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره اول، بهار
- اخوان مفرد، حمیدرضا (۱۳۸۰)، ایدئولوژی در نظریه‌های انقلاب، پژوهشنامه متین، شماره ۹
- سید حسین اطهری و دیگران (۱۳۹۲)، بررسی تاثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اخیر خاورمیانه دوفصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان
- جهانگیر کرمی، رقیه کرامتی نیا (۱۳۹۳)، شرایط اقلیمی و ژئوپلیتیک، تقدیرهای تاریخی و ماهیت نوسازی روسی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷
- حسنی، مهدی (۱۳۸۸)، بررسی رابطه فرهنگ سیاسی شیعی و پیروزی انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره ۵۸، تابستان
- رضانی، روح اله (۱۳۸۸)، درک سیاست خارجی ایران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول
- علی اکبر جعفری، وحید ذوالفقاری (۱۳۹۵)، پایداری یا ناپایداری گذار روسیه به مردم سالاری، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات

- نوذر شفیعی، و روح اله زمانیان (۱۳۹۰)، مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌های واقع-گرایی لیبرالیسم و سازه‌انگاری، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸۵
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۶)، دگرگونی در نظریه‌ها و مفاهیم بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، زمستان

English Resources

Books

- Kratochwil, F and Ruggie, G(1985) ,**International Organization: A State of the Art or Art of the State?** in Linklater
- Nortorn, Augustus Richard (2015), **The Geopolitics of Shia and the Sunni-Shia Rift in Regional Insecurity after Arab Uprisings: Narratives of Security and Threat**, Edited by: Elizabeth Monier
- Ramazani, R,K(1986),**Revolutionary Iran: Challenge and Responses in Middle East**, Baltimore: The John Hopkins University Press
- Ruggie, J. G(1998), **Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization**. London and New York: Rutledge
- Smith, S(2001) **Reflectivist and Constructivist Approaches in International Theory**, Oxford University

Articles

- Haynes, J(2008),**Religion and Foreign Policy Making in USA,India and Iran**, **Third World Quarterly**, Vol.29, No.1